

علم أصول الفقه

۸۸

۷-۳-۹۱ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تمسک به اطلاق مقامی

- فرض کنید مخاطب به دلیل ارتکازات عقلایی یا فضای خاص فقهی یا به دلیل مطالبی که قبلاً شنیده است و یا به خطا، بین دو حکم ارتباط می‌بیند. در این فضا اگر متکلم بداند که مخاطب - اگرچه به خطا - چنین توهمی دارد - که شارع این را می‌داند - و در عین حال اشاره‌ای به یکی از آنها نکند، در می‌یابیم که کلام وی مطلق است، در نتیجه می‌توان حکم دوم را با بیان حکم اول استنتاج نمود.

تمسک به اطلاق مقامی

- پس وقتی شارع بداند: «در نزد مخاطبان بین حکم تکلیفی بول کردن در آب و نجاست آن ارتباطی وجود دارد» و به جواز اولی حکم کند، مخاطب عدم تنجس آب را برداشت می‌نماید و کلام شارع را مطلق می‌شمارد. در اینجا حتی اگر واقعاً بین این دو حکم ارتباطی وجود نداشته باشد، از آنجا که شارع به گمان مخاطبان علم دارد، عدم ذکر یکی، چنین نتیجه‌ای را خواهد داشت. از این رو، اگر شارع حکمی بر خلاف آن داشته باشد و آب را در این صورت نجس بداند، باید حکم خویش را مقید سازد و بلافاصله بگوید: بول کردن در آب جایز است، ولی آب نجس می‌شود.

تمسک به اطلاق مقامی

- اینک با این مقدمه که توضیح مختصری از اطلاق در آن ارایه شد، به بحث خویش باز می‌گردیم و چگونگی تمسک به اطلاق مقامی را در آنجا شرح می‌کنیم.
- اما قبل از آن یادآور می‌شویم که اطلاق فقط بر لفظ تکیه دارد و جریان اطلاق در ناحیهی فعل بی معنا است. فعل به اصطلاح مهمل و جزو ادله‌ی لبی است و این ادله کلاً اطلاق ندارند. بنابراین از همان ابتدا در تمسک به اطلاق مقامی، محدود به دایره‌ی گفتارهای معصومان علیهم السلام هستیم و وجه رفتارهای آنان با این دلیل قابل اثبات نیست.

تمسک به اطلاق مقامی

- اگر کلامی از حضرت صلی الله علیه و آله صادر شود که وجه صدور آن را نمی‌دانیم - یعنی از یک سو نمی‌دانیم دینی است یا غیر دینی و از سوی دیگر نمی‌دانیم اگر دینی است از شأن نبوت صادر شده یا شأن امامت و یا شأن قضاوت - ، با تمسک به اطلاق مقامی می‌گوییم: آن گفتار دینی است و از شأن نبوت صادر شده است.

تمسک به اطلاق مقامی

- زیرا مردم بین کلام حضرت صلی الله علیه و آله - یعنی شخصی که از شؤون مختلف برخوردار است و یکی از شؤون وی نبوت می باشد - و تبعیت از آن کلام ارتباط می بینند. اگر او سخنی بگوید و تأکید نکند که کلام من از شأن امامت و قضاوت صادر شده یا غیر دینی است و قرینه‌ای بر آنها نیاورد، مردم تبعیت از آن کلام را لازم یا لااقل راجح می دانند.

تمسک به اطلاق مقامی

- البته واضح است این ارتباط در مورد کلام و سخنی است که قابلیت تبعیت را داشته باشد. بنابراین اگر حضرت صلی الله علیه و آله به شخصی بفرمایند: حالت چطور است؟، مردم از آن تبعیت را نمی فهمند؛ چرا که در این کلام تبعیت معنا ندارد و محتوای آن چیزی نیست که لزوم تبعیت را داشته باشد.

تمسک به اطلاق مقامی

- تبعیت از هر سخنی نیز بستگی به نوع سخن دارد. گاهی سخن قابل عمل است، در نتیجه تبعیت از آن این است که به آن عمل نماییم و گاهی سخن از امور اعتقادی است و تبعیت از آن به این است که به مضمون آن اعتقاد پیدا کنیم و گاهی سخن به خلیات انسان مرتبط می شود یا یک اصل پذیرفته شده در اسلام یا یک هدف یا یک نهاد را بیان می کند که در هر کدام تبعیت معنای خاص خود را دارد.

تمسک به اطلاق مقامی

- یعنی سخن حضرت صلی الله علیه و آله هم می‌تواند در حوزه‌ی احکام شرعی باشد که مربوط به اعمال مکلفان است و هم می‌تواند در حوزه‌ی معتقدات یک فرد باشد که به عمل مکلفان ربطی ندارد و فقط این سخنان مطرح شده است تا پیروان، اعتقادات خویش را تصحیح نمایند یا در حوزه اخلاق یا مبادی مکتب یا اهداف آن یا نظام بالمعنی الأخص باشد.

تمسک به اطلاق مقامی

- به طور مثال بحث مربوط به صفات خداوند برای آن نیست که پیروان کاری انجام دهند، بلکه برای این است که به آن اعتقاد داشته باشند.
- در مقابل سخنانی در مورد نماز یا روزه برای توجه مکلفان به انجام آنها است.
- و اگر از حسادت می گویند به یک رذیلت یا خلق منفی نظر دارند .
- و اگر از مالکیت و اقسام آن یا توزیع مجدد ثروت از طریق زکات سخنی در میان است یکی از مبادی یا اهداف مکتب اقتصادی اسلام را بیان می کنند.

تمسک به اطلاق مقامی

- جا دارد در اینجا یادآوری کنیم که اگر سخنی از شأن غیر دینی حضرت صلی الله علیه و آله صادر شود، لزوم تبعیت نخواهد داشت و در سعادت یا شقاوت انسان نیز بی-تأثیر است. در حالی که اگر از شأن دینی حضرت صلی الله علیه و آله صادر شود، تبعیتش لازم یا راجح است و در شقاوت و سعادت مؤثر می باشد.

تمسک به اطلاق مقامی

- حال این تبعیت بر اساس این که سخن از کدام شأن صادر شده باشد، تفاوت پیدا می‌کند، ولی فی الجمله وجود دارد. اگر سخن از شأن قضاوت صادر شده باشد، تبعیت اولاً در موارد جزئی است، ثانیاً در ناحیه‌ی مدعی و شخص ثالث منوط به این است که آنها یقین به بطلان حکم قاضی نداشته باشند - اگرچه منکر مطلقاً می‌تواند به استناد حکم قضایی، اعمال خود را سامان دهد - .

تمسک به اطلاق مقامی

- احکام ولایی با این که عمومی هستند و بر همه‌ی آحاد تبعیت از آنها ضروری است؛ ولی لزوم تبعیت مادامی است که حکم باقی باشد و حکم زمانی دوام دارد که مصالح مقتضی آن موجود باشند. بنابراین تبعیت از این احکام نیز تابع وجود مصالح مقتضی آن و حکم حاکم است.

تمسک به اطلاق مقامی

- در مقابل آن دو دسته از احکام، احکام الهی نه به زمان و مکان محدودند و نه منوط به صدور از ناحیه‌ی یک منشأ ولایی یا قضایی هستند. آنها احکامی هستند که هر وقت موضوعشان تحقق پیدا کند، جریان می‌یابند و تبعیت از آنها لازم یا لااقل راجح است.

تمسک به اطلاق مقامی

- حال اگر جهت گفتار معصوم علیه السلام معلوم باشد، مردم به اقتضای آن عمل می‌کنند. پس در صورتی که از شؤون دینی صادر شده باشد، تبعیت را لازم یا راجح می‌شمارند و در صورتی که از شأن غیر دینی صادر شده باشد، تبعیت را لازم نمی‌دانند.

تمسک به اطلاق مقامی

- اما اگر جهت گفتار معلوم نباشد و در عین حال گفتار قابلیت تبعیت را دارا باشد، مردم به دلیل ارتباط بین کلام و تبعیت از آن، گفتار را بر شأن نبوت یا امامت به معنای علم الهی حمل می‌کنند. زیرا در نظر آنان این تبعیت، تبعیت مشروط نیست. بنابراین اطلاق مقامی در گفتارهایی جریان دارد که با یک دلیل دیگر، دینی بودن آنها اثبات شده باشد.